

# درد و رنج

دکتر پ. اگر





شخص ایماندار اغلب با این دو سؤال روبرو می شود: زندگی چه معنی و مفهومی دارد؟ درد و رنج چه معنی و مفهومی دارد؟ پس بسیار بجاست که بعد از بررسی اعتقاد ایمانمان به این دو سؤال اساسی و مهم نیز بپردازیم.

## درد و رنج

هر انسانی در طول زندگی اش با شکلهای مختلف درد و رنج، برخورد می کند: درد و رنج های ناشی از ناعدالتی های اجتماعی، ضربات سرنوشت، مرگ و میر، ظلم و زور، بلایای طبیعت و غیره. تجربیات دردمند درد و رنج های مختلف، ما را وادار می کنند که به دنبال توضیحی، برای درد و رنج بگردیم. ما اغلب از خودمی پرسیم که آیا اصلاً درد و رنج کشیدن معنی و مفهومی دارد یا نه. در هیچ دورانی مثل امروز، بشر اینچنین گرفتار درد و رنج نبوده است. به همین دلیل امروزه جواب این سؤال توجه ما را بسیار به خود جلب کرده است. تا به حال جهان اینچنین گرفتار درد و رنجهای مختلف نبوده است: سرطان، ایدز، قحطی، سیل، زلزله، انفجار کوههای آتشفشان، ترور، انقلاب، جنگ، تمامی اینها بر روح و روان انسانها اثرات نامطلوب می گذارند. خودخواهی، بی وفایی، نفرت، حسادت و بی تفاوتی نسبت به دیگران، بر روح انسانها زخمهای کشنده وارد می کند. دردهای بدنی، مصیبت های وارد شده، تنهایی، بی هویتی، دلخوری، ترس و وحشت و افسردگی، سرنوشت میلیون ها انسان گشته است. درد و رنج از چشمان بسیاری از انسانها پیداست و بر لبان بسیاری گله و شکایت خشکیده است و ترس و وحشت بر صورت بسیاری از مردم نقش بسته است. جهان هر روز بیش از روز پیش تبدیل به مکان سردرگمی و هراس می گردد و حاصل تلخ همه اینها در همه جا همان درد و رنج است. بعد نوبت این سؤال معروف می شود: درد و رنج چگونه وارد جهان می شود؟ چرا خداوند می گذارد که انسانها درد و رنج بکشند؟ ما چگونه می توانیم از آن رویگردانیم؟ چگونه باید آن را تحمل کنیم؟ و این درد و رنج کشیدن چه معنی می دهد؟ اینها سؤالاتی هستند که ما را دروناً تحریک می کنند و عذاب می دهند. این سؤالات احتیاج به جواب فوری دارند. از نظر مسیحی راجع به درد و رنج چه می توانیم بگوییم؟ مسیحیت به انبوه انسانهای رنج دیده چه جوابی می تواند بدهد؟ مسیحیت به فوج انسانهای فدا شده و زجر دیده چه تسلی می تواند بدهد؟

## (۱) توضیحات ممکن برای درد و رنج

اگر می خواهیم درد و رنج را از نظر مسیحی توضیح دهیم باید بدانیم که، درد و رنج فرمهای مختلف دارد: درد و رنج گناهکار و مقصر، درد و رنج بی گناه و بی تقصیر، درد و رنج بیهوده، و درد و رنجی که بر اثر محدودیتهای طبیعت به

وجود می آیند. این فرمهای مختلف درد و رنج دارای جواب های مختلفی نیز می باشند.

### **(الف) درد و رنج گناهکار و مقصر**

قبل از هر چیز مسیحیت به این موضوع اشاره می کند، که در بسیاری موارد درد و رنج بر اثر تقصیرات شخصی انسانها به وجود می آید. اگر انسان آگاهانه به ذات و طبیعت شخصی خودش بی توجهی کند و نسبت به هموعان خود بد رفتاری کند، دیر یا زود دچار درد و رنج های مختلف می گردد: بدین گونه او به بدن و روان خود آسیب وارد می کند، باعث اختلاف با هموعانش می گردد، دچار درگیریهای اجتماعی می گردد، و باعث به وجود آمدن ظلم و زور و ترور و جنگ می گردد. وقتی انسان آگاهانه بر علیه طبیعت عمل کند، آن را غارت و ویران کند، پس دیر یا زود چنین عواقب و نتایجی نیز حاصل می شود که برای انسانها مضر و دردآور می باشند.

در این رابطه درد و رنج، مانند آژیر خطر می باشد. آژیر خطری که انسان را متوجه رفتار اشتباه و مقصرش می کند. این درد و رنج، با فشارهای درونی و ظاهری به انسان یادآوری می کند که نمی توان به همین روال ادامه داد و او باید زندگی اش را تغییر دهد. اما متأسفانه انسان مدرن اغلب نمی خواهد به تقصیرات خود در بعضی از درد و رنج ها، نگاه کند. او با دست و پا زدن بسیار مقاومت می کند تا مبدا با بعضی از رفتارهای اشتباه و بارهای خود، خداحافظی کند. حاصل آن این است که درد و رنج هر روز بیشتر، دردناک تر، شدیدتر می شود. اغلب احتیاج به طوفانی از مشکلات و درد و رنج است تا چنین انسانی به خود آید و گاهی اوقات تنها ترس از مرگ باعث می شود که او بعضی از اصول زندگی را معتبر بشناسد. این سرسختی و لجابت انسانها، مخصوصاً در امور مذهبی خود را نمایان می سازد. وقتی انسان متوجه می شود که خداوند بوسیله درد و رنج های مختلف، می خواهد او را بسوی خود و توبه دعوت کند، اغلب بر علیه او مقاومت می کند. او اصلاً نمی خواهد چیزی از خدا بداند و اغلب یک درد و رنج شدید و عمیقی تواند او را بیدار کند و به سوی توبه و بازگشت به سوی خدا، هدایت کند، درد و رنج شدیدی مثل، درهم شکستگی روحی یا یک بیماری بسیار سخت و طولانی.

فقط رعد و برق های شدید قادر هستند، زره درونی این انسان را در هم بشکنند، و راه خدا را به او نشان دهند. پس می توانیم بگوییم که ما خود مسبب بسیاری از درد و رنج ها هستیم. اما وظیفه این درد و رنج گناهکار و مقصر نیز این است که انسان را متوجه اشتباهاتش کند و او را برای توبه و بازگشت به سوی خدا تحریک کند.

### **(ب) درد و رنج بی گناه و بی تقصیر**

اما جواب دادن به سؤال راجع به درد و رنج بی گناه و بی تقصیر چندان راحت نیست. چه جوابی می توان داد وقتی میلیونها کودک بی گناه از گرسنگی رنج می کشند، وقتی میلیونها انسان قربانی ناعدالتی های اجتماع و جنگهای داخلی می گردند، و وقتی صدها هزار انسان بدون داشتن هیچ تقصیری، قربانی تصادفات راهنمایی و رانندگی می گردند؟ تعالیم مسیحیت آموزش می دهند که "انسان ذاتاً موجودی است اجتماعی" و تصمیم هر انسانی بر زندگی انسانهای دیگر تأثیر می گذارد. این امر هم شامل تصمیمات خوب و هم شامل تصمیمات بد می شود. در هر جایی که انسانها با هم در تماس هستند رفتار یکی بر رفتار دیگری اثر می گذارد. یا این رفتار باعث برکت دیگری می شود و یا باعث آسیب رساندن به دیگری و این اصل همواره قابل احساس است: "در زمان حاضر به دلایل مختلف، ارتباطات و وابستگی بین انسانها، همواره بیشتر می شود". به این دلیل نیز انسان بیش از گذشته، مورد اصابت تصمیمات اشتباه هموعان خود قرار می گیرد. هر اتفاقی که در یکی از نیمکره های زمین می افتد تأثیراتی بر نیمکره دوم نیز می گذارد. تعیین این واقعیت ها ما را به سوی یک سؤال هدایت می کنند: خداوند چطور می توانست به انسانها آزادی دهد، آزادی که آنها از آن بر علیه هموعان خود استفاده می کنند؟ در اینباره می توان چنین گفت: اگر خدا انسان را بدون آزادی می آفرید، پس در واقع او انسان نبود بلکه فقط یک آدم ماشینی بود. در این صورت او قادر نبود که خودش زندگی اش را شکل دهد، او نمی توانست شخصاً تصمیم بگیرد و او دیگر یک موجود مستقل نبود و بدین ترتیب او دیگر انسان نبود. بنابراین آزادی برای انسان بودن، اجتناب ناپذیر و ضروری است.

آزادی شرط اصلی برای هرگونه تکامل شخصی انسانهاست. از طرف دیگر آزادی می تواند برای انسانها خطری باشد که انسانیت خود را از دست بدهند: هرگونه سوء استفاده از آزادی باعث می شود که انسان ذات حقیقی خود را نابود کند و بدین ترتیب آزادی برای او و دیگران، به یک فاجعه تبدیل می شود. برای جواب به این سؤال می توان اینچنین نیز گفت، که خداوند از ابتدا انسانها را توانا ساخت تا از آزادی خود استفاده خوب و مثبت بکنند. تازه بعد از تصمیم اولیه انسان بر علیه خدا سوء استفاده از آزادی به وجود آمد. پس این سوء استفاده از آزادی تقصیر خدا نیست بلکه تقصیر انسانهاست. پس وقتی انسان از آزادی اشتباه استفاده کند، اجازه ندارد از خدا گله و شکایت کند.

### **(پ) درد و رنج بیهوده**

روشن کردن درد و رنج بیهوده، بسیار سخت است. باید با خود چه فکر کنیم وقتی مرگ، انسانهای عزیزی که دیگر کسی جای آنها را برای ما پر نمی کند از

ما جدا می سازد؟ چگونه می توانیم مرگ مثلاً مادری که چندین فرزند خردسال دارد، یا مرگ مرد جوانی که برای گروه خودش بسیار مفید و سودمند است را بفهمیم؟ یا چگونه مرگ تک فرزند یک پدر و مادر، یا ذره ذره آب شدن زندگی یک نوجوان را بفهمیم؟ آیا درد و رنج بر خلاف قانون حیات نیست؟ وقتی با چنین درد و رنجهایی مصادف می شویم، با این فهم و درک انسانی مان، به مرز بیهودگی می رسیم. اما طبق تعالیم مسیحیت، تجربه چنین مصیبت هایی باید ما را متوجه این موضوع سازد که، به زندگی زمینی نباید به عنوان زندگی نهایی و قطعی نگاه کرد. مرگ عزیزان باید برای ما این موضوع را روشن و واضح سازد که، خداوند انسان را فرا خوانده است که در مشارکت دائمی با او سهیم باشد و این مهمتر از هر مسئولیت و وظیفه زمینی می باشد. مرگ یک جوان نیز باید این موضوع را جلوی چشمان ما آورد که زندگی ابدی یک انسان بی اندازه مهمتر از زندگی کوتاه زمینی اوست.

پس این درد و رنج بیهوده و سطحی، یک معنی عمیق و پیچیده دارد: آن باید تقدیر ابدی انسان را، به یاد او بیاورد، و به او هشدار دهد که به زندگی از دیدگاه ابدی اش بنگرد.

### ت) درد و رنج بر اثر بلایا و فجایع طبیعی

درد و رنجهایی که بوسیله بلایا و فجایع طبیعی بر ما عارض می شوند نیز، برای ما غیر قابل فهم و درک می باشند. درست در این زمانه، که مصیبت های طبیعی سال به سال بیشتر می شوند، از خود می پرسیم چگونه خداوند می گذارد که زمین لرزه های ویرانگر، طوفانها، سیلابها، آتشفشانها و دیگر بلایا نابودی به بار آورند؟ بله، ما از خود می پرسیم، که آیا اصلاً کره زمین با تمام این نقص ها و کمبودهایش، از خدا سرچشمه می گیرد؟

در رابطه با این درد و رنج از نظر مسیحیت، می توان به مسائل مختلف اشاره کرد: اول از همه باید از خود بپرسیم که آیا انسان از طبیعت با قصد و نیتی که خدا آن را آفریده، استفاده می کند؟ آیا این انسان مدرن، توازن طبیعی طبیعت را از بین نبرده است؟ آیا او طبیعت را بیش از اندازه غارت، آلوده و ویران نکرده است؟ آیا ما باید از اینکه طبیعت عکس العملی مناسب از خود نشان می دهد، تعجب کنیم؟ آیا خود ما انسانها سهم عظیمی در تغییرات آب و هوایی، سوراخ شدن لایه اوزون، و آلودگی آب و هوا نداریم؟ و آیا این مصیبت های طبیعی برای ما هشدار نیست تا از طبیعت به قصد و نیتی که خالق، آن را آفریده استفاده کنیم؟

بلایای طبیعی از نظر مسیحیت، معنی و مفهومی ماورالطبیعی نیز دارند. نباید فراموش کرد که در همین بی معنی و بی مفهوم بودن، یک معنی و مفهوم بالارزشی که خدا آن را خواسته، نهفته است. باید در این اصل اندیشه کرد که

چگونه انسانها در همه مکانها و همه زمانها مایلند، که یا کل عالم هستی را، زیرا آن بزرگ، پر توان و زیباست، و یا بخشی از آن را، مثلاً خورشید، دریا، زمین و ... را به عنوان خدا بپندارند و والاترین ارزش را به آن بدهند. آیا این بی معنی و بی مفهوم بودن باید بدین منظور باشد که ما را از اشتباه و جهان پرستی حفظ کند؟ نظر پاسکال نیز در این باره اینچنین بود: "طبیعت کامل است تا نشان دهد تصویری از خداست، و ناقص، تا نشان دهد که او فقط تصویری از خداست". این درد و رنجی که از مصیبت‌های طبیعی حاصل می شوند، باید برای کسانی که طبیعت را خدا می پندارند و او را می پرستند نیز، درس عبرتی باشد.

## (۲) معنی و مفهوم درد و رنج

### الف) درد و رنج کشیدن برای پاکسازی

مسیحیت همچنین به بعضی از نکات مثبت درد و رنج کشیدن، نیز اشاره می کند. بیش از هر چیز درد و رنج کشیدن، همانند مدرسه ای است برای پاکسازی درونی انسانها. درد و رنج انسان را باطناً حساس می کند: او به ضعفهای شخصی خود پی می برد و بدین ترتیب می تواند ضعفهای همنوعان خود را بفهمد. او از شکست و سرخوردگی خود رنج می کشد، و بدین ترتیب نسبت به همنوعان سرخورده خود مهربان و با گذشت می شود. او از محدودیتهای خود ضربه می خورد اما بدینوسیله می تواند آسان تر محدودیتهای همکار خود را درک کند. او باید ناکاملی های خود را تحمل کند، و بدین صورت حاضر می شود که اشتباهات دیگران را نیز تحمل کند. درد و رنج مدرسه ای است برای فراگیری تواضع، رحم و انصاف، خوبی و مهربانی، صبر و تحمل. او به انسان می آموزد که چیزهای اساسی را بشناسد و به انسان حکمتی عمیق عطا می کند. درد و رنج همچنین به انسان یاد می دهد که بر شرایط سخت و دشوار پیروز شود و می گذارد که نهایی ترین قدرتهای روحی و روانی کشف شوند و بالاخره این درد و رنج به انسان نشان می دهد که چه چیزی و چه کسی به او در این سخت ترین شرایط زندگی استقامت و پایداری درونی می دهد: زن یا شوهر وفادار، دوست خوب، ایمان، دعا. بسیاری از انسانها تازه بعد از گذراندن دورانهای سخت درد و عذاب، کامل می شوند و به سوی انسانیت واقعی رشد و تکامل پیدا می کنند. هیچ انسان کاملی یافت نمی شود که بوسیله درد و رنج پختگی و کمال خود را نیافته باشد. درد و رنج چشمان ما را به عمق زندگی بازمی کند: او از ذهن روشن هم عمیقتر می نگرد، و از عشق پاک نیز بیشتر می بیند. درد و رنج عمیقترین سرود زندگیست.

## ب) درد و رنج به عنوان حاصل چیزهای مختلف

ما باید از نظر مسیحی همچنین بگوییم که از درد و رنج، عشق و محبت نیز حاصل می شود. بوسیله درد و رنج، قدرتهای بزرگ عشق و محبت آزاد میشوند. حال کمی به این فکر کنیم، که تعداد زیادی از انسانها خود را در سالهای اخیر برای سازمان کمک رسانی به نام "انسانها در سختی و تنگنا" به کار گرفته اند: برای کمک به قربانیان بلایا و مصیبتهای طبیعی، برای کمک به گرسنگان، برای کمک به پناهندگان، برای کمک به قربانیان جنگ و ظلم و ستم. بسیاری از انسانها خود را در امور خیریه شخصی نیز به کار می گیرند و به انسانهای دردمند کمک می کنند: به کودک خردسالی که مادر خود را از دست داده است، به مرد سالخورده ای که زن خود را از دست داده است، به همسایه ای که با اتومبیل تصادف کرده است، به هم قطار ورزشکاری که بر اثر سانحه ای در ورزش از ستون فقرات فلج شده است، ... پس درد و رنج واقعاً وسیله قدرتمندی است که عشق و محبت از آن حاصل می شود.

درد و رنج همچنین می تواند مسبب آشتی نیز بشود. درد و رنج اغلب انسانهایی که دشمن هم هستند را دوباره به سوی هم هدایت می کند: دو برادر که مدتهاست با هم قهر هستند در کنار تخت مادر در حال مرگ خود با هم آشتی می کنند. زن و شوهری جدا از هم، بعد از مدتهای مدید، بعد از عمل جراحی سخت فرزندشان همدیگر را می بینند و شروع به صحبت با هم می کنند. همسایگانی که سالها با هم مشاجره و دعوا داشته اند بعد از یک فاجعه طبیعی دست دوستی به سوی هم دراز می کنند. رقبای سیاسی، سعی می کنند که بعد از مبارزات فرساینده، دوباره با هم مذاکراتی سازنده داشته باشند. گروه های سیاسی مختلف، بعد از جنگ خونین داخلی، حاضر می شوند دوباره با هم سازش کنند. هر چه درد و رنجمان سخت تر و تلخ تر باشد، بیشتر به سوی صلح و دوستی سوق داده می شویم.

اما درد و رنج می تواند، نتایج روحانی نیز حاصل کند. بسیاری از انسانها بعد از درد و رنجی سخت، تصمیم می گیرند که در عوامل روحانی که باعث بوجود آمدن این درد و رنج ها می شوند، اندیشه کنند. درد و رنج کشیدن از بی معنی بودن زندگی شخصی، انسان متجدد را، به سوی تفکر هدایت می کنند. در تمامی اعصار، برای انسانهایی بزرگ، برخورد با درد و رنجی بزرگ، باعث به وجود آمدن تفکری تازه، ارزشهایی تازه، آثار هنری بزرگ، اکتشافات، ... شده است.

حال اندکی به افراد بزرگی مانند بتهوون، فرانکل، موسلی، ... فکر کنیم، همه این افراد در موارد مختلف با درد و رنجی بزرگ روبرو شدند و این باعث بروز توانایی هایی روحانی شد.

درد و رنج همچنین می تواند باعث شود که انسانها، مشاغل روحانی را برای خود انتخاب کنند. اکثر اشخاصی که شغلی روحانی دارند، اغلب بعد از برخوردی

شدید با درد و رنج، راه روحانی خود را برگزیدند. آنها بعد از این رو در روی ناگهان تصمیم گرفتند که خود را به خدمت گروهی از انسانهای رنجیده بگمارند و با زندگی خود را وقف امور خیریه کنند، تا بدینوسیله بتوانند کمکی برای این موقعیت سخت و دشوار باشند. به هنری دونانت، مؤسس صلیب سرخ فکر کنیم و همچنین به افرادی مانند آلبرت شوایتسر پزشک بومیان جنگلهای لامبارانه، ماهاتما گاندی پدر استقلال هندوستان، مارتین لوتر کینگ رهبر مبارزه با نژادپرستی در آمریکا، خواهر عمانوئل در شهر قاهره، همه این اشخاص تحت تأثیر درد و رنجی بخصوص قرار گرفتند و از این درد و رنجا بود که آنها وظیفه روحانی خود را دریافتند و اینچنین درد و رنج که آنها با آن مصافد شدند بهترین وسیله برای شناخت و پیدا کردن مسئولیت و وظیفه روحانی آنها شد.

### **پ) درد و رنج کشیدن به عنوان کفاره دادن برای گناه دیگران**

از نظر مسیحیت، درد و رنج کشیدن می تواند همچنین مکافات کشیدن برای دیگران نیز معنی دهد. کفاره دادن یعنی درد و رنج کشیدن داوطلبانه برای دیگران که باعث نجات بسیاری خواهد بود. کسی که مثلاً یک دائم الخمر را تحمل می کند، مراقب است که او خود را نابود نکند. کسی که بچه سختی را تحمل می کند به او شانس می دهد که از دست نرود. کسی که با صبر و شکیبایی با یک شخص افسرده رفتار می کند، می تواند به او کمک کند که این دوران سخت و دشوار را پشت سر بگذارد. کسی که از زمین خوردن یک همکار ضعیف جلوگیری می کند، او و خانواده اش را از سقوط نجات میدهد.

اگر شخصی حاضر به تحمل ضعفهای شخص دیگری باشد، این ضعف ها به مرور زمان رفع می شوند. اگر شخصی حاضر باشد بدی و شرارت دیگری را بر خود گیرد، در واقع بر این بدی و شرارت پیروز شده است. بدین روش می توان ضعف ها و بدیهای بسیاری را به مسیر دیگری هدایت کرد و این انسانها دیگر نمی توانند آسیب و ضرری برسانند. بدین طریق عذاب کشیدن یک نفر باعث برکت شخص دیگری می شود.

پس بدین طریق درد و رنج کشیدن برای گناهان دیگران، باعث ایجاد تعادل بین بدی و خوبی، و ضعف و قوت می گردد. درد و رنج کشیدن به عنوان کفاره دادن برای گناه دیگران، تعادل دنیا را حفظ می کند.

و این انسانی که برای گناهان دیگران درد و رنج می کشد، تنها کسی است که می تواند جهان را نجات دهد: تنها او قادر است اسلحه بدی و شرارت را بدون ظلم و زور از دست دیگران بگیرد. او همچنین صدایی است برای بازگشت و توبه به سوی خدا. آمادگی مظلومانه او برای قبول و پذیرش این درد و رنج، می تواند برای بسیاری دعوت به سوی توبه و بازگشت به سوی خدا باشد، دعوتی که نمی توان در مقابل آن استقامت و خودداری کرد. بنابراین درد و رنج

کشیدن به عنوان کفاره دادن برای گناه دیگران، بزرگترین و مقتدرترین چیز است که مسیحیت باید به دنیای امروز اعلان کند: این تنها قدرتی است که می تواند دنیای امروزی را شفا دهد.

### ت همدردی و دلسوزی خدا

تمام این معانی و مفاهیم درد و رنج کشیدن از نظر مسیحیت، دارای عمق بسیاری هستند. اما هنوز هم قادر نیستند معنای عمیق درد و رنج را نمایان کنند. همه ما می دانیم که درد و رنج کشیدن می تواند بهتر از هرگونه درس و مکتب الهیات باشد و علم و دانش الهیات هم می داند که اغلب قادر به توضیح و توجیه درد و رنج نخواهد بود. آیا این محدودیت علم و دانش الهیات باید این معنی را بدهد که، حکمت مسیحیت برای توجیه درد و رنج به انتهای خود رسیده است؟ آیا حتی مسیحیت هم برای این سؤال مهم جوابی ندارد؟

چرا، مسیحیت برای این سؤال جوابی مناسب دارد، اما این جواب، جوابی است که ما توقع شنیدن آن را نداریم. اکنون که تمام توضیحات علم الهیات ناکافی به نظر می رسند، فرصت مناسبی برای مسیحیت پیش آمده تا برداشت عمیق خود از درد و رنج را به همه اعلام کند. مسیحیت به ما اعلام می کند که خداوند، خود در مسیح به این دنیا آمده است، تا شخصاً درد و رنج را بر خود گیرد و این به ما می گوید که خداوند انسان شد تا بتواند همانند انسانها درد و رنج بکشد.

خداوند در هیبت مسیح، خود را کاملاً به درد و رنج تسلیم کرد، و درد و رنج را هم جسماً و هم روحاً به طرز وحشتناکی تجربه کرد. تمامی شکلهای مختلف و وحشتناک درد و رنج بر سر خداوند (مسیح) آمد: او مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار گرفت، او را شکنجه و عذاب دادند و در انتها بر چوبه دار مصلوب کردند. این خداوند، در مسیح، عمیقاً همبستگی خود را با انسانهای رنج دیده و دردمند، اعلام کرد. او خود را در تمامی دردهای انسانی و تمام تیرگی های عذاب، با انسانها شریک ساخت. این خدا، نسبت به عذاب انسانها بی تفاوت نماند، بلکه این عذاب برای او انگیزه ای بود تا هیبت انسان را بر خود گیرد، و انسان شود.

پس براساس این تعلیم مسیحیت، خداوند بوسیله قدرتش به انسان کمک نمی کند بلکه بوسیله ضعفهایش. جواب خداوند به درد و رنج انسانها، نه توضیحی کامل است و نه معجزه ای پر سر و صدا، بلکه مسیح مصلوب است. در انتها این مکاشفه مسیحی به ما می گوید که خداوند درد و رنج انسانها را، به یک مورد شخصی خود تبدیل کرده است. بدینوسیله مسیحیت "این افتضاح را از بین می برد که خداوند، خدایی است جبار که از عذاب کشیدن انسانها خوشحال می شود." در هیچ دین و مذهبی مانند مسیحیت، خداوند اینچنین شخصاً درد و رنج را بر خود نگرفته است. خدای مسیحیت خود را شبیه انسانها ساخت و همراه آنان تمامی درد و رنجهایی را که توسط ضعفها، شرارت و بدی عارض می شود

بر خود حمل کرد. او مثلی می شود تا انسان بیاموزد که چگونه درد و رنج را تحمل کند او همچنین به انسانها قدرت می بخشد تا انسانها درد و رنج را با صبر و شکیبایی تحمل کنند. در هیچ جا خدا به اندازه دوران سختیها و رنجهای انسان نزدیک نیست. پس می توانیم در انتها چنین بگوییم: "خداوند در مسیح، درد و رنج را سرکوب نکرد، او همچنین نمی خواست تمامی اسرار درد و رنج را نیز آشکار سازد، او درد و رنج را بر خود گرفت و این کافی است تا ما ارزش کامل آن را درک کنیم".

